

اسطوره‌ها و حماسه‌ها در روایات تاریخی شاهنامه و نمود آن در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری

چکیده

شاهنامه فردوسی سرگذشت قومی و ملی با آمیزه‌ای از اسطوره، حماسه و تاریخ است که گرچه در طول سالیان متمادی محققان و اندیشمندان مختلف سعی در جداسازی بخش‌های مختلف این اثر سترگ و مانا داشته‌اند؛ اما درواقع جداسازی این سه عنصر اصلی؛ به‌ویژه اسطوره از ساختار کلی شاهنامه امری امکان‌ناپذیر است. آنچه بیش از دیگر آثار بزرگ هم‌سنخ، شاهنامه را این چنین مانا کرده است، ژرف‌ساخت اسطوره‌ای و حماسی در سرتاسر این اثر است؛ گواه این مدعا آنکه ردپای اسطوره را در جای‌جای حوادث بخش مربوط به روایات تاریخی شاهنامه می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. اگرچه آفرینش روایات اساطیری و حماسی از رویدادهای تاریخی، مسلماً تابع ضوابط و شرایطی است که رعایت دقیق آن‌ها در قالب نظمی سخته و سنجیده و استوار و کلامی متین و صریح؛ آن‌گونه که در شاهنامه فردوسی جلوه‌گر شده است، حاکی از تسلط و آگاهی بی‌نظیر فردوسی بر اساطیر گذشته ملت ایران است، تأثیر عوامل ماوراءالطبیعی به وضوح در بخش تاریخی شاهنامه دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که برخی از ماجراهای این قسمت عملاً با تخیل همراه است. نمونه‌هایی چند از این امر مانند یاری جستن از جادوگران، کمک ایزد سروش، اژدهاکشی، پیروزی‌های خارق‌العاده سپاهی کوچک بر ارتشی بزرگ همه از این نوع حوادث خارق‌العاده بخش تاریخی شاهنامه است. پژوهش حاضر به دنبال بررسی اساطیر و نمودهای آن در بخش تاریخ روایی شاهنامه و نمود آن در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی سبک و شیوه روایت رخداد‌های اساطیری در بخش تاریخی شاهنامه.
۲. بررسی عناصر اسطوره‌ای را در بخش تاریخی شاهنامه و نگاره‌های شاهنامه بایسنقری.

سوالات پژوهش:

۱. سبک و شیوه روایت رخداد‌های اساطیری در بخش تاریخی شاهنامه چگونه است؟
۲. عناصر اسطوره‌ای در بخش تاریخی شاهنامه و نگاره‌های شاهنامه بایسنقری چه جایگاهی دارد؟

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، بخش تاریخی، اسطوره، حوادث خارق‌العاده.

مقدمه

شاهنامه شرح رویدادهای قهرمانی، پهلوانی و دلاوری‌های افتخارآمیز است؛ زمینه جذب اسطوره و رخداد‌های خارق‌العاده را در بخش‌های تاریخی این اثر نیز به‌خوبی فراهم شده است. حماسه ملی ایران (شاهنامه) سترگ‌ترین اثر هویتی و معرفتی ایرانیان است که در مطالعات اسطوره‌شناختی جایگاهی درخور دارد. آنچه بیش از دیگر آثار بزرگ هم‌سنخ، شاهنامه را این چنین مانا کرده است، ژرف‌ساخت اسطوره‌ای و حماسی در سرتاسر این اثر است؛ دو وجه بنیادین و سیالی که هم در ساختن سازه‌های معرفتی و هویتی و هم در چگونگی معماری زبان و روان قومی محور تمرکز و توجه محققان ایرانی و خارجی بوده و هست.

شاهنامه آیین معرفت اخلاقی و هنر ایرانی است و نقش محوری آن حفاظت از سطوح فکری، جهان‌نگری، باورها و آمال ملت ایران و انتقال آن به نسل‌های متأخر است «لذا هر یک از جنگ‌ها، پهلوانان و شاهان بخش‌های مختلف شاهنامه را به تقریب می‌توان با عناصر اهریمنی و اهورایی و مینوی برابر نهاد» (سرکاراتی، ۱۳۵۶: ۱۱۲). حقیقت آن است که تمام بخش‌های شاهنامه؛ حتی بخش تاریخی حامل حقیقتی است که موجب بازسازی و جلوه‌گری قدرت خیال فردوسی شد و از اینجاست که ردپای اساطیر را در وقایع تاریخی آن نیز می‌توان یافت. فردوسی در به‌نظم‌کشیدن بخش تاریخی شاهنامه عملاً در باب تحریک قوه خیال مجال اندکی داشت؛ زیرا با متن از پیش آماده‌ای روبه‌رو بود که وقایع آن با دقت ثبت شده بود؛ از این‌رو، برای وی امکان استفاده از اغراق‌های خیال‌انگیز آن‌گونه که در خلق اشعار حماسی، پهلوانی و اسطوره‌ای مرسوم و معمول بود، فراهم نشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نمود اساطیر و حماسه‌های موجود در روایات تاریخی را می‌توان در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری مشاهده کرد.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که آثاری به بررسی حماسه و اسطوره در شاهنامه پرداخته‌اند لیکن اثر مستقلی به بررسی این مسئله در روایات تاریخی و در شاهنامه بایسنقری نپرداخته است. نساج و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره‌شناسی قدرت در شاهنامه فردوسی» به بررسی اسطوره از زوایه قدرت در شاهنامه پرداخته‌اند. پورعلی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد ماورائی اسطوره در بخش اساطیری شاهنامه» به بررسی مقوله اسطوره در بخش اساطیری پرداخته‌اند. منصوریان سرخگریه و تربتی‌نژاد (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «رؤیای اسطوره در شاهنامه» به بررسی رؤیاهای اساطیر شاهنامه پرداخته است و به این جمع‌بندی رسیده است که دستیابی به نهاد و ژرفای شاهنامه، مستلزم فهم درست مقوله خواب و رؤیای اساطیر است. در اثر حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته است.

نتیجه‌گیری

داستان‌های شاهنامه فردوسی، یک کل و ساختار هدفمند را تشکیل می‌دهند که در عین استقلال نسبی بخش‌های اساطیری، حماسی و تاریخی، ردپای هر یک را می‌توان هرچند به صورت ضمنی و جزئی در بخش‌های دیگر و در محور طولی خوانش داستان‌ها مشاهده کرد. از آنجاکه اسطوره‌ها الگوهای نمونه‌ای را برای تمامی فعالیت‌های انسانی تعیین می‌کنند، بر این مبنا با توجه به بررسی‌های صورت گرفته یک نظام اساطیری - چونان تاریخ اساطیری - مجموعه اعمال، ساختار و رفتار تمامی قهرمانان شاهنامه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد و براساس یک محور طولی ردپای اساطیری را در بخش تاریخی شاهنامه نیز می‌توان یافت. براساس این تقسیم‌بندی شاهنامه به سه بخش مجزای اساطیری، حماسی و تاریخی و مرزبندی میان آن‌ها چندان با منطق روایی داستان‌های ذکر شده در بخش تاریخی سازگاری و هم‌خوانی ندارد و می‌توان بخش تاریخی را برزخی از اعمال قهرمانی، حماسی و اسطوره‌ای نیز دانست. خط سیر روایت در شاهنامه از یک الگوی کلی تبعیت و پیروی می‌کند، الگویی که ژرفای اسطوره‌شناختی جهان، بن‌مایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد. حقیقت آن است که تمام بخش‌های شاهنامه حتی بخش تاریخی حامل حقیقتی است که موجب بازسازی و جلوه‌گری قدرت خیال فردوسی شد و از اینجاست که ردپای اساطیر را در وقایع تاریخی آن نیز می‌توان یافت. فردوسی در به نظم کشیدن بخش تاریخی شاهنامه عملاً در باب تحریک قوه خیال مجال اندکی داشت؛ زیرا با متن از پیش آماده‌ای روبه‌رو بود که وقایع آن با دقت ثبت شده بود و از این‌رو، برای وی امکان استفاده از اغراق‌های خیال‌انگیز آن گونه که در خلق اشعار حماسی، پهلوانی و اسطوره‌ای مرسوم و معمول بود، فراهم نشد. از سویی دیگر، این امری طبیعی است که فردوسی حماسه‌سرا بود و به نقل تاریخ به مفهوم واقعی آن، یعنی وقایع نگارش به صرف چندان علاقه‌ای نداشت لذا از فرصتی که در ماجراجویی‌های برخی قهرمانان، این بخش مانند بهرام چوبین، بهرام گور، اسکندر، خسرو پرویز و... به دست می‌آورد، استفاده کرده و تاریخ را به سمت اسطوره و حماسه سوق داده است.

منابع و مأخذ:

- احمدنژاد، کامل. (۱۳۶۹). تحلیل آثار نظامی. تهران: علمی.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: انجمن آثار ملی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۷). افسانه و واقعیت. ترجمه: نصراله زنگویی، تهران: پاپیروس.
- امینی‌ثابت، مهری و ماحوزی، امیرحسین. (۱۳۹۵). «پرواز یک اسطوره از حماسه تا عرفان، پژوهشنامه ادب حماسی». شماره ۲۱، صص ۴۳-۶۴.
- برتلس، ی. ا. (۱۳۲۲). منظور اساسی فردوسی، هزاره فردوسی (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ایراد شده در کنگره فردوسی). تهران: نشر حقیقت.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۴۳). ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. چاپ دوم، تهران: روشنایی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). اژدها و اساطیر ایران. تهران: توس.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۱). عدد هفت و اساطیر و ادیان. تهران: نوین.
- زرقانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). «رخش و ویژگی‌های او در شاهنامه فردوسی». فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، ۱۸۲-۱۶۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). تاریخ در ترازو. چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۶۴). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.
- حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۹). «سیمای اسکندر در آینه‌های موج‌دار». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، شماره ۲، ۸۲-۶۱.
- حسن‌لی، کاووس و احمدیان، لیلا. (۱۳۸۶). «کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی». ادب پژوهی، شماره ۲، ۱۶۵-۱۴۳.
- حمیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۰). «راز و رمز در شاهنامه فردوسی». پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۲۰، ۸۸-۷۵.
- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۸۱). سخن‌های دیرینه. به کوشش: علی دهباشی، تهران: افکار.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۹). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۶). بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، (مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه در استان هرمزگان). ج ۱، مشهد: انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی.
- شمیسا، سیروش. (۱۳۸۳). داستان یک روح. چاپ ششم، تهران: فردوسی.
- شوالیه، ژان. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ج ۴، ترجمه: سودابه فضائی، تهران: جیحون.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۹۱). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- صنوی، سید حسن. (۱۳۶۴). اسکندر و ادبیات ایران. تهران: امیرکبیر.
- طاهری، صدرالدین. (۱۳۹۱). «کهن‌الگوی شیر در ایران، میان‌رودان و مصر باستان». نشریه هنرهای زیبا- هنرهای

تجسمی، شماره ۴۹، ۹۳-۸۳.

- طغیانی، اسحاق و چوقادری، زینب. (۱۳۹۱). «تحلیل روان‌شناختی نمادها و کهن‌الگوها در داستان کرم هفتواد در شاهنامه فردوسی». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۹، شماره ۷۱، ۸۷-۱۱۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). شاهنامه. به کوشش ژول مول. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فریز، جیمز جرج. (۱۳۶۸). شاخه زرین. ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- قائم‌ی، فرزاد. (۱۳۸۹). شاهنامه‌سرایی و سنت‌های ادبی و فرهنگی در ایران باستان، مشهد: آهنگ قلم.
- کاشفی، جلال‌الدین و هادی‌نیا، عاصمه. (۱۳۹۴). «نگاهی به وجه اساطیری-آیینی شیر و گاو در دو نسخه از کلیله و دمنه». جلوه هنر، شماره ۲۴، ۱۷-۲۴.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۶). رؤیا، حماسه و اسطوره. تهران: مرکز.
- محیط‌طباطبایی، محمد. (۱۳۶۹). فردوسی و شاهنامه. تهران: امیرکبیر.
- هینلز، جان. (۱۳۷۳). شناخت اساطیر ایران. ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، بابل: چشمه.